

مقابله با القای حس یأس و تسلیم در لبنان حکم دادگاه حریری و خفقان ایرانی

به قلم حسن منیمنه (/fa/experts/hsn-mnymnh-0/)

۲۱ اوت ۲۰۲۰

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/pushing-lebanon-despair-hariri-tribunal-verdict-and-irans-stranglehold

العربية (/policy-analysis/lbnan-nhw-altyyys-qrar-almhkmt-alkhast-wtshdyd-alqbdt-alayranyt/)

درباره نویسنده

حسن منیمنه (/fa/experts/hsn-mnymnh-0/)

حسن منیمنه از دبیران همکار تریبون آزاد فکرة و از مدیران «آلترناتیوهای خاورمیانه» در واشنگتن است



تحلیل کوتاه

حکم دادگاه ویژه لبنان که با دقت نوشته شده بود و روز سه شنبه ۱۸ آگوست ۲۰۲۰ اعلام شد به نیروهای نیابتی ایران در لبنان این فرصت را می‌دهد تا بر کنترل همه‌جانبه خود بر لبنان بیفزایند. هم دولت لبنان و هم جامعه این کشور در میانه تحولات تازه‌ای قرار دارند که آن را به صورت قهری به سمت وابستگی شدید به «محور مقاومت» ایران می‌کشاند. مخالفت با نفوذ روزافزون ایران گسترده اما پراکنده است و از امکانات کافی برای مقابله با این تهاجم برخوردار نیست.

با توجه به این شرایط وخیم قرائتی که همه نیروهای ذینفع بین‌المللی از اهمیت این حکم برای یک لبنان مستقل دارند (شامل نیروهای ایالات متحده فرانسه شرکای اروپایی و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) باید حتی در غیاب یک استراتژی جامع به موضع‌گیری‌های سیاسی فعال از طرف این قدرت‌ها تبدیل شود. اقدام بین‌المللی فوری ضروری است تا ایران نتواند از روند فعلی به عنوان یک اهرم نامطلوب برای منافع خود بهره‌برداری کند.

«دادگاه ویژه لبنان» نواقص بسیاری از دادگاه‌های بین‌المللی دیگر را به نمایش گذاشت. دادگاهی بسیار پرهزینه که با احتساب هزینه تحقیقات در طی بیش از یک دهه یک میلیارد دلار خرج در بر داشت. با این‌همه این دادگاه از حیث دامنه کار صدور حکم و حوزه قضایی خود محدود بود و صرفاً بر ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ تمرکز داشت ولی رشته ترورهای متعدد دیگر را با شباهت‌های آشکار به این ترور نادیده گرفت.

علاوه بر این روند دادرسی بسیار کند بود و دادگاه بیش از ۱۵ سال پس از وقوع جنایت حکم خود را صادر کرد. از شش متهم اصلی به شرکت در توطئه قتل حریری در یک اقدام تروریستی مهم‌ترین فرد ظاهراً طی انجام عملیاتی در سوریه کشته شد و بنابراین در اواسط دوره دادرسی از پرونده متهمان کنار گذاشته شد. نقش حمایتی چهار نفر از پنج متهم باقیمانده هم بر اساس حکم به سطح همکاری در توطئه نمی‌رسیده است حتی اگر مدارک ارائه‌شده از سوی دادستانی که فی‌نفسه ضعیف تلقی می‌شد قوی‌تر می‌بود. دادگاه آن را قوی نمی‌دانست. حکم دادگاه صرفاً یک نفر را محکوم دانست که در ادله اتهامی او تردیدی وجود نداشت و این واقعاً حکم بسیار ضعیفی بود. از همه بدتر تصدیق دادگاه بر این نکته بود که هیچ مدرک محکمی در مورد نقش رهبران سوریه و حزب‌الله در این جنایت به دست نیامده است.

روایت حزب‌الله

تفاوت آشکار بین حجم تلاش‌های دادگاه ویژه و نتیجه حکم صادره منجر به ظهور یک روایت غالب در اردوگاه طرفدار ایران در لبنان شد

که مدعی اثبات بی‌گناهی و تبرئه بود: بیانیه کذب تحریف گفته‌های قضات و ادعای اینکه «دادگاه ویژه اعلام کرده که حزب‌الله هیچ ارتباطی با این جنایت نداشته است» همچنان به طور گسترده منتشر می‌شود و به عنوان مبنای حقیقت مطرح می‌گردد. حامیان این ادعا همزمان پرسش‌هایی تبلیغاتی درباره منطق حکم و استحکام آن مطرح ساختند. مثل اینکه: «آیا باورکردنی است که یک نفر به تنهایی مسئول این عملیات در مقیاسی به این بزرگی باشد» و اصرار داشتند بگویند که محکومیت سلیم عیاش صرفاً «پاداشی تسلی بخش» برای این دادرسی [ناکام] بوده است. طبق این روایت عیاش قربانی شده و باید از او حمایت شود و مسئولیت حمله را همانطور که قبلاً حسن نصرالله رهبر حزب‌الله گفته بود باید در جاهای دیگر یعنی اسرائیل جست‌وجو کرد.

این ادعاهای «بی‌گناهی» حزب‌الله را هم اردوگاه طرفدار ایران و هم مخالفان آن به طور گسترده واکنشی رباکارانه تلقی می‌کنند و ادعایی است که به خوبی نشان می‌دهد چگونه حزب‌الله می‌خواهد کنترل‌اش را بر لبنان حفظ کند. حزب‌الله در شیوه پیام‌دهی دوگانه زبردست است و همزمان پیام‌های ضدونقیضی به پایگاه خود و مخالفانش می‌رساند. سیاست رسمی حزب‌الله همیشه انکار مسئولیت بوده چه در مورد قتل حریری و چه در مورد مجموعه حملات مشابه بعد از آن. ضمن اینکه اسرائیل را به عنوان مقصر بدیهی این قتل‌ها محکوم می‌کرده است. در این نوع انکارهای حزب‌الله است که علی‌رغم روش مشابه و تکراری رسانه‌های آن و [مواضع] سیاستمداران طرفدار ایران قربانیان مفروض پیش از کشته شدن به عنوان «عوامل اسرائیلی» و «صهیونیست‌های محلی» محکوم می‌شوند. طرفه آنکه از همین قربانیان بعد از آنکه هدف ترور قرار گرفتند به نام قربانیان تلاش‌های فرضی اسرائیل برای ایجاد بی‌ثباتی در لبنان و [تحریک به] از سرگیری نزاع‌های داخلی یاد می‌شود.

این روایت دوگانه پیامی از قدرت نهادینه دارد. پایگاه وفادار به حزب‌الله این پیام‌های دوپهلوی را به معنای ادعایی نیشدار و قابل تکذیب درک می‌کند و اغلب با خوشحالی پاسخ می‌دهد. در یک اتفاق رسواکننده زنی که مجری بخش خبر در یک ایستگاه تلویزیونی طرفدار حزب‌الله بود بعد از خبر پشت میکروفونی که باز بود از قتل یک سیاستمدار ضد حزب‌الله ابراز خوشحالی کرد حال آنکه در بخش خبر از او ستایش کرده بود. این زن سپس از افرادی نام برد که آرزو داشت در دور بعدی رقابت سیاسی حذف فیزیکی شوند.

شادی پرسروصدای پس از صدور حکم دادگاه ویژه لبنان که آشکارا در شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد و با احتیاط بیشتر در شبکه‌های تلویزیونی بازتاب یافت خیلی کمتر مربوط به «بی‌گناهی بالاخره اثبات شده» حزب‌الله است و بیشتر به موفقیت مداوم حزب‌الله در سبقت گرفتن از مخالفان خود مربوط است و توانایی‌اش در پخش ادعاهای تقریباً پوچ و بدون کیفر که بر نازک‌ترین لایه‌ها از قابلیت انکار مسئولیت خودش استوار است.

این نمونه از دستکاری واقعیت همراه اصرار کلامی مهم‌ترین روش پیام‌دهی طرفداران ایران است. حسن نصرالله پیش از این نیز در سال ۲۰۱۱ چنین کاری را به نحو اعلا انجام داده بود. هنگامی که اعلام کرد: «در شهر حمص سوریه هیچ خبری نیست» تا چشم‌پوشی از یورش رژیم سوریه به نیروهای مخالفی را که آن زمان هنوز صلح‌طلب بودند توجیه کند. آن یورش نابودی روستاهای اطراف و آواره شدن بیشتر مردم شهر حمص را در پی داشت. این گروه نیابتی ایران در لبنان همچنین برای اعزام شیعیان لبنانی به سوریه برای جنگ و مُردن در این کشور در حمایت از رژیم دیکتاتوری حاکم بر سوریه نه تنها عذرخواهی نکرد بلکه با عصبانیت از همه لبنانی‌ها خواست که به خاطر نجات لبنان از دست وحشی‌هایی که زنان لبنانی را بنا به ادعا به بردگی جنسی می‌برند. قدردان حزب‌الله باشند.

رژیم دمشق نیز همین کار را کرد. یعنی حملات شیمیایی مکرر خود علیه شهروندان سوری را انکار کرد و در عوض با وقاحت تمام اعلام می‌کرد که اینها کار مخالفانی است که مردم خود را می‌کشند تا چهره رژیم را لکه‌دار کنند. مفهوم پیام رژیم اسد و حزب‌الله در این نوع پیام‌دهی پوچ بی‌شرمانه و توهین‌آمیز آشکار است: «ما به میل خود عمل می‌کنیم با مصونیت کامل و هرچه دل‌مان خواست می‌گوییم و شما هیچ راه فراری ندارید.» هدف این پیام‌ها القای حس یأس و تسلیم است.

در مقابل این شیوه از تحریف آشکار واقعیت وعده اجرای عدالت تحت نظارت بین‌المللی پس از صرف یک میلیارد دلار و ۱۵ سال انتظار به چه سرانجامی رسیده است. این دادگاه حتی نتوانست آنچه را که کمتر کسی در آن تردید داشت تأیید کند. یعنی اینکه عوامل اصلی حزب‌الله سازمانی که عنصر خودسر ندارد در اقدامی تروریستی که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از مردم عادی شد یکی از مهمترین رهبران غیرنظامی تاریخ لبنان را ترور کرده‌اند. در عوض طبق روایت نیروهای هوادار ایران دادگاه ویژه لبنان قرار بود حزب‌الله و سوریه را در این جنایت بی‌گناه اعلام کند.

حامیان حزب‌الله با لحن طعنه‌آمیزی در شبکه‌های اجتماعی نوشتند که مشیت الهی در لبنان در حال اجرا است و دشمنان ایران انبوهی از فرصت‌ها و دستاوردها را نصیب آن می‌کنند. حکم دادگاه ویژه آخرین نمونه از این دستاوردها است و به نظر می‌رسد واکنش ضعیف و تضرع‌آمیز بسیاری از افراد در اردوگاه مخالف چنین برداشت خیالی‌ای را تأیید می‌کند.

درحقیقت تصمیم دادگاه ویژه و واکنش‌های بعدی نسبت به آن موید این امر است که مهارت‌های تهران یا اراده یک خدای جانبدار حزب‌الله نیست که به این حکم انجامیده است بلکه ضعف مخالفان لبنانی سلطه ایران همراه با کم‌توجهی دولت‌های جهان به این

موضوع از جمله انهایی که عموماً با منافع ملی لبنان همدلی دارند است که به حزب‌الله اجازه می‌دهد تا روایت موفقیت خود را بیافد.

این امر در طی تحولات اساسی تجربه‌شده در لبنان در یک سال گذشته از «انقلاب» تا «فاجعه» قابل مشاهده بوده است. در اکتبر ۲۰۱۹ اعتراضات گسترده‌ای آغاز شد که همزیستی بین طبقه سیاسی غارتگر لبنان و اشغال ایران را که «ازجمله پنهان

<https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/revolutionary-iran-and-the-arab-causes-a-case-of-ideological-entrapment>) است به چالش کشید.

«انقلاب ۱۷ اکتبر» نشان داد که همزیستی بین سیاست غارتگری لبنان و سیاست ساتراپی‌سازی حزب‌الله (برای ایران) طولانی‌مدت و پایدار نخواهد بود. این همزیستی بر اساس یک طرح هرمی است که ثروت نسل‌های آینده لبنان را در قالب یک بدهی عمومی نجومی می‌بلعد تا یک سیستم رانتی نو ایجاد کند. غارتگران ثروت عمومی قادرند که به پایگاه اجتماعی خود که از بالا تا پایین در مسیر خطوط جماعتی تقسیم شده برخی منافع را در چارچوب حامی-پیرو ارائه کنند تا در ازای آن در پوشاندن حضور نظامی ایران از طریق حزب‌الله بکوشند که در واقع همان کنترل امور لبنان است. اما حال که ثروت دورریختنی تهران کاسته شده نیروهای نیابتی ایران در لبنان تکیه‌گاه خود را به سمت بودجه عمومی لبنان و پشتیبانی بین‌المللی تغییر داده‌اند.

شکل‌گیری دوباره نظم سیاسی لبنان که حزب‌الله اکنون بخش آشکار غارتگری آن است با تأثیرات جانبی زیان‌باری همراه شده که هژمونی ایران را به روشنی برملا می‌کند. این موضوع موجب تضعیف ارزش‌های ظاهری در باقی طبقه غارتگر شده که بیشترشان مسیحی‌اند و با دقت سعی دارند با حفظ ظاهری «سازگار با غرب» شبیه نایب‌های عمامه-به-سر ایران نشوند.

با این حال حزب‌الله با مدیریت زیرکانه‌اش موفق شد از تهدید اعتراضات مردمی بهره‌برداری کند و بتواند طراحی دوباره سیستم غارتگری را به نفع خود تغییر دهد. در مارس ۲۰۲۰ هنگامی که بیماری همه‌گیر کرونا به لبنان رسید و وجه دیگری از سوءاستفاده نهادهای دولتی لبنان یعنی بخش بهداشت را در معرض دید عموم قرار داد حزب‌الله موفق شد با تکیه بر فرصت کرونا خیزش دوباره اعتراضات برنامه‌ریزی‌شده را خنثی کند.

اما تأثیر ویرانگر این اشغال به وضوح خود را در انفجار تکان‌دهنده‌ای نشان داد که در ۴ اوت سال ۲۰۲۰ در بندر بیروت پیش آمد. صرف‌نظر از اینکه تحقیقات آینده نشان دهد حزب‌الله مسئولیت مستقیم این فاجعه را بر عهده دارد یا نه انفجاری با قدرت شبه‌اتمی به وضوح عمق ناکارآمدی‌ای را نشان می‌دهد که ناشی از محول کردن مسئولیت دولت لبنان در امنیت ملی به نیروی نیابتی ایران است.

این فاجعه نیازمند یاری‌رسانی بین‌المللی بود. به این ترتیب فرصتی دیگر برای حزب‌الله فراهم آمد تا از وقایع لبنان به نفع خود بهره‌برداری کند. نصرالله و میشل عون رئیس‌جمهور بی‌اعتبار جمهوری لبنان از اینکه می‌بینند که اکنون «محاصره» لبنان برداشته می‌شود ابراز خوشحالی می‌کنند. آن محاصره ناشی از این بود که جامعه جهانی نمی‌خواست در تأمین بودجه همزیستی غارتگری و ساتراپی‌سازی در لبنان نقش داشته باشد. حزب‌الله با نخوت بی‌شرمانه بقای لبنان را به گروگان گرفته تا از حمایت جامعه بین‌المللی برای حفظ رونمای سیاسی‌ای که ساخته حفاظت کند. به نظر می‌رسد که پاریس و حتی واشنگتن به طور حیرت‌انگیزی آماده همکاری در این زمینه‌اند!

نیاز به اقدام بین‌المللی

علی‌رغم همه تحریف‌ها و آکروبات‌بازی کلامی حکم دادگاه ویژه به معنای حقانیت روایت حزب‌الله نیست. اگر این حکم به درستی مورد مطالعه انضمامی و موشکافی قرار گیرد می‌تواند پایه و اساس لازم برای محکومیت کامل حزب‌الله به عنوان یک نیروی تبهکار باشد که لبنان را در معرض نابودی گریزناپذیر قرار داده است.

قلمرو قضایی دادگاه ویژه لبنان محدود به پیگرد قانونی اشخاص است و صریحاً در تعقیب سازمان‌ها و کشورها اختیاری ندارد. بیانیه دادگاه مبنی بر اینکه هیچ مدرکی در مورد دخالت رهبران حزب‌الله و سوریه ارائه نشده است نشانگر فاصله قابل توجه شناختی (cognitive) بین دادگاه ویژه و سیاست لبنان است و صرفاً اذعان به واقعیت‌های مربوط به تحقیقات قضایی است که هم به خاطر مانورهای سیاسی و هم به دلیل ترور ستاره تیم تحقیقات یعنی وسام عید در سال ۲۰۰۸ محدود شد. وسام عید همان افسر امنیتی لبنانی بود که مسئولیت داشت شبکه ارتباطات (تلفنی) عوامل حادثه را دنبال کند که می‌توانست به اثبات مسئولیت حزب‌الله در ترور حریری ختم شود.

دادگاه ویژه لبنان با محکوم کردن یک عامل وفادار حزب‌الله با اثبات اینکه انگیزه اقدام این فرد نه شخصی بلکه نهادی بوده و با برجسته کردن شواهدی که بدون تردید نشان می‌دهد منابع منسجم فراوانی برای عملیات ترور مورد بهره‌برداری قرار گرفته زمینه‌های بسیاری را برای پیگرد قانونی بیشتر حزب‌الله فراهم می‌کند. از همه مهم‌تر از منظر سیاسی مسلماً مسئولیت حزب‌الله را آشکار ساخته است.

موقعیت سلیم عیاش برای حزب‌الله همانند موقعیت حزب‌الله برای ایران است یک عامل وفادار بنا بر این محکومیت سلیم عیاش به معنای مسئولیت مستقیم ایران در ترور رفیق حریری و سام عید و همه رهبران سیاسی و روشنفکران مردمی است که مورد هدف قرار گرفته‌اند و نیز ده‌ها نفر از مردم عادی که در جریان ترور جان خود را از دست دادند.

اگر پیامدهای ضمنی تصمیم‌گیری دادگاه ویژه لبنان به طور واضح بیان نشود و اقدامات مناسب صورت نگیرد رای این دادگاه هیچ ارزشی ندارد مسئولیت این قضیه به عهده جامعه جهانی است اگر لبنان بدون هیچ دخالتی به حال خود رها شود ایران و نیروی نیابتی آن همچنان فشاری را اعمال خواهند کرد که نتیجه‌ای جز مرگ لبنان نخواهد داشت هیچ سناریوی قابل تصویری برای حل مسالمت‌آمیز اوضاع نابسامانی که لبنان در آن قرار دارد وجود ندارد یعنی کشوری که رهبری آن با انگیزه الهیاتی تابع قدرت خارجی است و یک طبقه غارتگر حریص را از طریق شبکه‌ای پیچیده درهم‌تنیده و غیرقانونی تغذیه می‌کند و قادر است به طور رسمی هر تحولی را به نفع خود صادره کند و درگیر آماده‌سازی واقعی برای یک جنگ آخرالزمانی شود.

در نتیجه آنها که از لبنان مستقل یا حتی صرف ادامه حیات آن حمایت می‌کنند چه در واشنگتن باشند یا در پاریس یا خلیج فارس باید بدانند که هیچ شانس واقعی برای ضدیت داخلی با حزب‌الله وجود ندارد — یعنی گروهی که دارد مسیر حرکت لبنان را به تنهایی تغییر می‌دهد — چه این ضدیت در قالب مخالفتی نرم از درون طبقه غارتگران حاکم باشد که محکوم به همکاری است و چه ضدیتی از سوی جامعه مدنی باشد که مخالفتی سخت‌تر با اشغال لبنان و پیامدهای نامطلوب آن دارد گرچه از نظر کشش و توانایی‌ها شکننده‌تر است.

ارزشی حیاتی در هدر ندادن فرصت‌های کنونی وجود دارد که حال در پرتو جوهر حقیقی این حکم و پیامدهای آن فراهم شده است تا از این طریق بتوان با فشارهایی که آرزوی حامیان ایران برای تحمیل ناامیدی و تسلیم بر لبنانی‌ها است مقابله کرد و بیماری‌های واقعی لبنان را به عنوان سرزمین قربانی فساد و اشغال که به گروگان غارتگری و ساتراپ‌سازی درآمده بر آفتاب انداخت.

** این مقاله در تریبون آزاد فکره از ستون‌های بخش عربی و بسایت انستیتو واشنگتن منتشر شده است نظرات بیان شده از سوی نویسندگان این تریبون آرای شخصی هر یک از نویسندگان است و لزوماً مورد تایید انستیتو کارمندان آن هئیت امن و هیئت مشاوران آن نیست.*

RECOMMENDED



BRIEF ANALYSIS

Iran Takes Next Steps on Rocket Technology

فوریه ۲۰۲۲

Farzin Nadimi

[\(/policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology\)](https://policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology)



BRIEF ANALYSIS

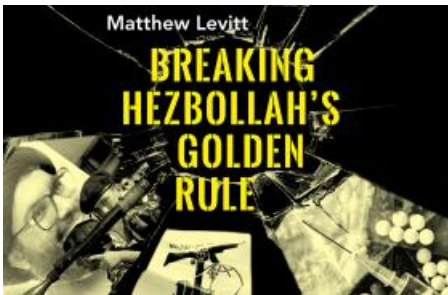
Saudi Arabia Adjusts Its History, Diminishing the Role of Wahhabism

11 ٢٠٢٢ أيار



Simon Henderson

[\(/policy-analysis/saudi-arabia-adjusts-its-history-diminishing-role-wahhabism\)](#)



ARTICLES & TESTIMONY

Podcast: Breaking Hezbollah's Golden Rule

9 ٢٠٢٢ أيار



Matthew Levitt

[\(/policy-analysis/podcast-breaking-hezbollahs-golden-rule\)](#)